

بختیاری موزر کشیده بود (و) قال و مقال شده بود (و) باز بازاری‌ها از ترس دکان‌ها را بسته بودند (و) پیرم خودش رفته بود بازار (و) آنها (را) که اسباب شرارت بودند متفرق کرده بود. گفتند برای قوام السلطنه هم تفنگ انداخته‌اند (بعد معلوم شد دروغ است. باز (به) یک روایت گفتند نزدیک میدان توپخانه برایش شلیک کرده بودند ولی نخورده بوده است.

اخبار تازه این است که: جنگ تبریز (که) دو روز بود متارکه شده بود باز دوباره شروع شده، سه نفر قزاق را اهل شهر گرفته کشته (و) نعرشان را آتش زده‌اند. چند نفر از زخمی‌های روس را (هم) قطعه قطعه کرده‌اند (و) دوباره جنگ شروع شده است. در تبریز قشون روس کم بوده است ولی دوباره افزوده شده است. (روس‌ها) شهر را به توپ بسته‌اند (و) آرگ را به کلی خراب کرده‌اند (و) یکی دو محله را (هم) خراب کرده‌اند، کار تبریز خیلی سخت شده است. تلگراف هیچ کجا حرف نمی‌زند یک مختصری از طرف بغداد از آن طرف تلگراف کرده‌اند، شیراز هم مغشوش است قشون انگلیسی و سوارهای هندی که آمده‌اند به شیراز آنجا هم جنگ است، بازار وکیل را در شیراز سوارهای هندی چاپیدند. اگر چه تلگراف به هیچ جا حرف نمی‌زند (و) سیم‌های خارجه پاره شده ولی تک تک این اخبارات منتشر می‌شود.

باری خواهش‌های دولت روس را تماماً قبول کردند ولی هنوز کاغذ ردوبدل نشده است (و) دموکرات‌ها و بعضی (از) مردم می‌گویند ما ملت قبول نداریم این خواهش‌ها، مقصودشان اغتشاش است.

سه‌شنبه ۴ شهر محرم ۱۳۳۰

اخبارات: (در) تبریز می‌گویند جنگ است ولی اخبارات صحیح نیست، تلگراف به هیچوجه نمی‌زند. قنصل انگلیس را می‌گویند در شیراز کشته‌اند راست و دروغش

معلوم نیست. امروز هم بازارها باز بود و دموکرات‌ها در مسجد شیخ عبدالحسین جمع بودند و ناطقین‌شان بر ضد وزراء و بختیاری‌ها حرف می‌زدند. خیال اغتشاش دارند. امروز هم باز گفته بودند که بازارها را ببندید ولی اعتنا به حرفشان نکرده بودند.

چهارشنبه ۵ شهر محرم ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که: امروز در مسجد شیخ عبدالحسین باز دموکرات‌ها جمع بودند (و متصل نطق می‌کردند (و) به ناصرالملک و وزراء فحش می‌دادند، بختیاری‌ها را هم فحش داده بودند برای انفصال مجلس. بعد گفته بودند که ما وکلا را جمع می‌کنیم در همین مسجد؛ هر کجا وکلا جمع بشوند آنجا مجلس است، اگر توانستیم در مجلس را باز می‌کنیم و الا همین جا مجلس خواهد بود. بعد قرار گذارده بودند چند ورقه بنویسند اسم وکلا را بنویسند هر کدام از وکلا که همراه با خیالات ملت هستند اسم خود را و خیالات خود با بنویسند و هر کدام نیست آن را هم امضاء بکنند. باری در هر صورت خیال اغتشاش دارند، فنسول انگلیس را هم که گفته بودند کشته‌اند گلوله زده‌اند زخمی شده است اما نمرده است. رئیس بانک اصفهان انگلیس می‌رفته است به کرمان در بین راه گویا لختش کرده‌اند گویا.... هم گذارده‌اند پ

پنجشنبه ۶ شهر محرم ۱۳۳۰

رفتم سفارت روس پیش وزیر مختار، حمام بود، نتوانسته او را ملاقات (بکنم)، بعد رفتم به در خانه پیش ناصرالملک، او هم پیش وزراء بود وکلا هم که معزول شده‌اند، تمام را ناصرالملک خواسته بود، معلوم نشد که برای چه کاری وکلا را احضار کرده بود. قدری معطل شده بعد رفتم عمارت بادگیر که روضه شاه را آنجا وزیر دربار می‌خواند، بعد با عمید حضور آمده امیریه رفتم منزل مؤیدالدوله، حضرت اقدس

(نایب السلطنه) هم آمده آنجا با ظل السلطنه مدتی نشسته صحبت کردند، بعد تشریف آوردند منزلهای خودشان. اهل اندرون (حضرت اقدس) شاهزاده‌ها و شاهزاده خانم‌ها دسته شده بودند از برای تعزیت‌داری خامس آل عیا (و) سینه می‌زدند، حضرت اقدس هم به قدر ۵۰ تومان انعام دادند، یک دسته هم درةالدوله درست کرده بود. حضرت اقدس (نایب السلطنه) پول مرحمت کردند (برای) رئیس‌های دستجات که اسباب تجمل برای دسته‌ها زیادتر درست بکنند.

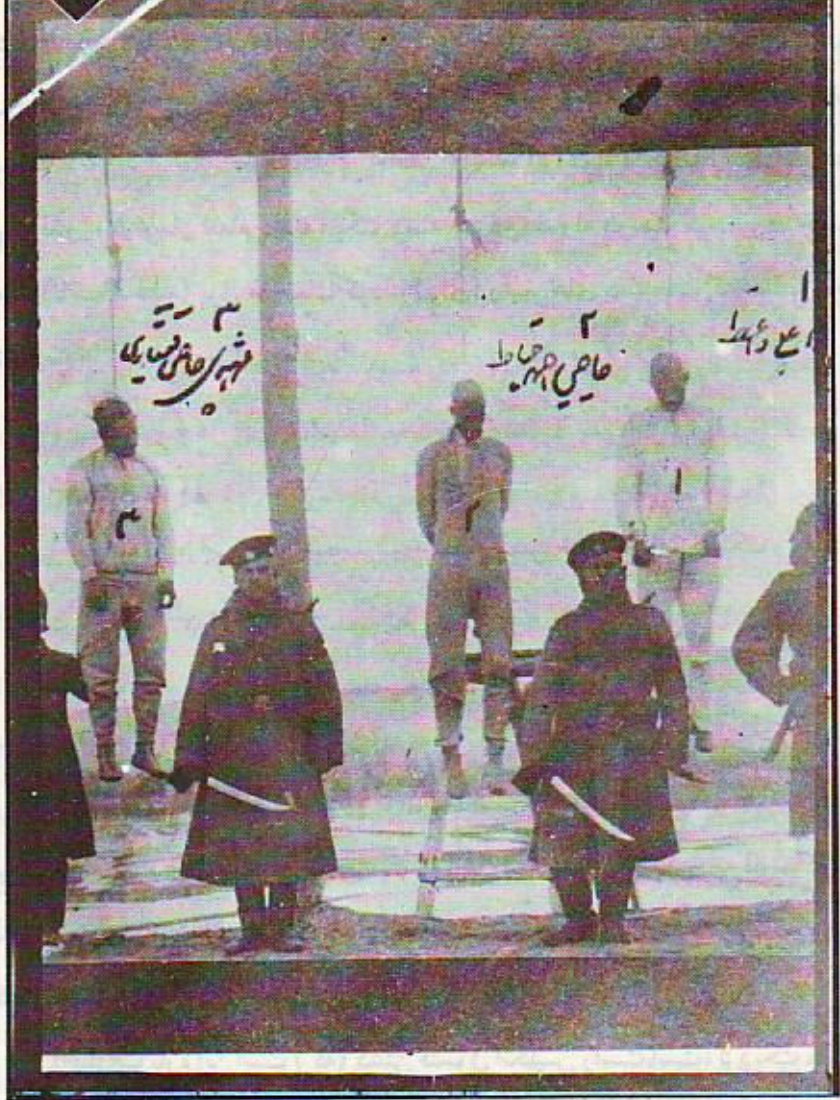
جمعه ۷ شهر محرم ۱۳۳۰

اخبارات تازه: امروز در مسجد شیخ عبدالحسین خیلی به ناصرالملک و وزراء بد گفته بودند (و) فحش داده بودند.

شنبه ۸ شهر محرم ۱۳۳۰

سوار شده رفتم به در خانه که ناصرالملک را ملاقات بکنم گفتند که امروز نمی‌آید، قدری با موثق‌الدوله صحبت کردم، وزراء در اطاق آبدارخانه قدیم که حالا اطاق هیأت وزراست نشسته (بودند)، امروز هم وکلا را برای روضه دعوت کرده، یعنی وکلای معزول را.

اخبارات تازه این است (که) کشتن قنسول انگلیس راست است، نزدیک کازورن سوار زیادی از هندیها می‌آمده است رو به شیراز، در بین راه یک دسته سوار که معلوم نیست از چه طایفه بوده‌اند سر راهشان کمین کرده بودند غفلتاً به آنها شلیک کرده، قنسول سه تیر می‌خورد سه چهار نفر هم از هندی‌ها کشته و زخمی می‌شوند (و) بعد متفرق می‌شوند، صبح که می‌روند نعل قنسول را بردارند می‌بینند که هنوز زنده است، وقتی که می‌بردنش تایک محلی در بین راه می‌میرد.



قشون روس که در واقع شهر تبریز را مسخر کرده، اهل شهر تسلیم شده،
اسلحه از اهل شهر گرفته، چندین نفر را به دار زده‌اند. که یکی از آنها
ثقة الاسلام بوده است.

شهر طهران هم خوب نظامی است، همه جا ژاندارم (و) پلیس هست که اغتشاش نشود (و) چند از دموکرات‌ها را گرفته‌اند. آقا سید اناری که با کلیجه^۱ خز، یک بار الاغ انار دارد می‌فروشد و همچو به خارج می‌دهد که من کاسبی می‌کنم (و) نان می‌خورم، (سید اناری) در ضمن جزء نظامین است، او را هم گرفته‌اند (و) در نظمیہ حبس است.

اخبارات تازه تبریز این است که: قشون روس چند نفر را از امان‌الله میرزا که نایب‌الحکومه است خواسته‌اند او جواب داده است که من نمی‌توانم آنها را بگیرم و تسلیم بکنم، بعد خود روسها گرفته، خانه‌هایشان را خراب کرده‌اند، گویا از مفسدین بوده‌اند. دیروز عصری خود اهل شهر از دست وکلای انجمن ولایتی به تنگ آمده ریخته‌اند محل انجمن را خراب کرده‌اند و می‌خواسته‌اند که وکلای خودشان را که در انجمن بوده‌اند بکشند، (وکلا) فرار کرده (رفته‌اند) به قنصلگری دولت انگلیس و بست نشسته‌اند. اهل تبریز گفته‌اند که ما مشروطه نمی‌خواهیم سلطان می‌خواهیم (و) حاجی صمدخان شجاع‌الدوله را خواسته‌اند (به) شهر، که بیا به ما حکومت بکن او هم احتیاط کرده نرفته ولی از پیش، فراش باشی خود را فرستاده است که نایب‌الحکومه باشد (تا) درست که مطمئن شد خودش برود.

حکومت شیراز را مدتی است که (اسماً) به مخبرالسلطنه داده‌اند تا چه شود (و) چه طور می‌رود؟ حکومت رشت را هم به تصویب روسها داده‌اند به میرزا صالح خان آصف‌الدوله، (که) در نزدیکی‌های قزوین یا شهر قزوین است (و) می‌رود به رشت، ولی عجالتاً شهر رشت منظم است.

«مسیو شوستر» هم گفتند که می‌رود (و) خواهد رفت. خوانین بختیاری خیلی متوحش هستند از معزالسلطنه سردار ارفع که شیخ خزعل باشد، از او والی پشتکوه (و) صولت‌الدوله، چون که این سه نفر با هم هم قسم و هم عهد هستند. بختیاری‌ها از

۱- کلیجه: نیم‌تنه بلندی که دامن آن تا روی ران می‌افتد و کمربند چسبان است

(آن) جاکه مال و اسلحه زیادی در این چپاول برده‌اند به بختیاری، می‌ترسند که مبادا آنها هم یک وقت حمله‌ای به آنها بکنند، متوحش هستند (و) با هم مشورت دارند.

یکشنبه ۹ شهر محرم ۱۳۳۰

رفتم به روضه منزل مؤیدالدوله، شب هم اجزاء و قزاق‌ها دسته شده بودند و یکی یک شمع به دست ماها داده (بودند)، حضرت اقدس (نایب‌السلطنه) شربت به دست مبارک خودشان می‌دادند.

دوشنبه ۱۰ شهر محرم ۱۳۳۰

امروز هم شهر منظم بود، قزاق و پلیس (و) ژاندارم (و) بختیاری زیادی همه جا بودند. دسته‌ها منظم بودند، دولتی‌ها سخت ایستادگی دارند، هر کس که اسباب بی‌نظمی بشود می‌گیرند، چند نفر که از فرقه دموکرات هستند گرفته‌اند.

سه‌شنبه ۱۱ شهر محرم ۱۳۳۰

اخبارات تازه: سالارالدوله به طرف کرمانشاه رفته، سردار ظفر حاکم اصفهان شده، سردار جنگ ایلخانی (بختیاری) شده، امیر مجاهد می‌رود به طرف فارس (و) رئیس ایل بویراحمدی شده است، مخبرالسلطنه هم حاکم شیراز شده است، اگر برود! باری شهر طهران هم که عجالتاً منظم است.

چهارشنبه ۱۲ شهر محرم ۱۳۳۰

سوار شده رفتم منزل سردار اسعد دیدن او و سردار ظفر. وزراء آنجا بودند، صمصام‌السلطنه تعارف و انسانیت کرد ولی وثوق‌الدوله، قوام‌السلطنه و حکیم‌الملک به



شوستر مستشار ماليه ايران

قدری خودشان را گرفته‌اند پدر سوخته‌ها مثل این است که ما را خریده‌اند! هر چه باشد باز... نی هستند.

باری رفتم پیش سردار اسعد. امیر مفتح، سردار ظفر، سردار جنگ، سردار محتشم که وزیر جنگ است، سردار بهادر، امیر مجاهد، یرم، ضیاءالسلطان پسر دوم سردار اسعد تمام جمع بودند.

معلوم نشد چه مشورتی داشتند بعد سوار شده رفتیم منزل مستوفی الممالک. مخبرالسلطنه آنجا بود مدتی صحبت کردیم بعد آدم منزل قدری روزنامه نوشتیم، هوا هم خیلی خوب شده مثل بهار است. هیچ به زمستان نمی ماند.

پنجشنبه ۱۳ شهر محرم ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که قشون روس که در واقع شهر تبریز را مسخر کرده اهل شهر تسلیم شده، اسلحه از اهل شهر گرفته، چندین نفر را هم گرفته، هشت نفر را به دار زده‌اند که یکی از آنها ثقه الاسلام بوده است، ثقه الاسلام از اول مشروطه در واقع پدر تبریزی‌ها را این در آورد، تمام این بلیات را او راهنمایی کرد آذربایجانی‌ها (را) از اول محمدعلی شاه الی حال. باری مرد معتبری بود، باری چندین نفر را هم حبس کرده بعضی‌ها را به سبیره فرستاده‌اند، از رشتی‌ها هم چند نفر را به سبیره فرستاده‌اند.

جمعه ۱۴ شهر محرم ۱۳۳۰

دعاهای روز جمعه را خوانده رفتم حمام، صرف نهار کرده استراحت کردم.

شنبه ۱۵ شهر محرم ۱۳۳۰

از امیریه تلفن کردند (که) حضرت اقدس احضار فرموده‌اند سوار شده رفتم

شرفیاب شدم تا دو ساعت از شب گذشته در حضورشان بودم.

یکشنبه ۱۶ شهر محرم ۱۳۳۰

سوار شده رفتم مهرآباد پیش خان معیرالممالک، اعتضادالدوله و پسرش آنجا بود، قدری مزخرفات خان را گوش داده، بعد سردار ظفر آمد.

دوشنبه ۱۷ شهر محرم ۱۳۳۰

سوار شده رفتم منزل امیرمفخم، امیر معزز هم آنجا بود، بعد سردار محتشم که وزیر جنگ است آمد آن پائین ها نشست. (و) قدری صحبت کرد، بعد آمدم امیریه حضور حضرت اقدس رسیده چند شیشه عکس با لباس مروارید انداخته، ظل السلطنه، علیقلی میرزا، اقتدارالسلطنه، سلطان محمود میرزا هم عکس انداخته، بعد «شارژ دافر» عثمانی آمد، مدتی بود تا غروب.

اخبارات تازه این است که: در تبریز برادر ستارخان (را) با دو نفر دیگر مجدداً به دار زده‌اند، خود اهل شهر هم با روسها همراهی می‌کنند برای دار زدن حضرات. حاجی میرزا کریم آقا مجتهد (را) که یکی از حامی‌های اعلیحضرت محمد علی شاه بود (و) مدت سه سال بود (که) مردود ملت بود، یعنی ضد این وضع و این مشروطه بود اهل تبریز رفتند (و) با سلام و صلوات آوردند حاجی صمد خان شجاع‌الدوله هم آمده به شهر تبریز، در واقع حاکم است. به قدر سی هزار تومان پول از خانه‌های ستار بیرون آورده‌اند، تفنگ زیادی هم از خانه باقر در آورده‌اند، جمعی را هم گرفته (و) به روسیه فرستاده‌اند، معلوم نیست به کجای روسیه فرستادند. در رشت هم همینطور جمعی را گرفته بود به روسیه فرستادند.

باری قدرت السلطنه دختر شاه شهید که عیال معتمدالدوله بود، گویا معتمدالدوا

(او را) طلاق گفته، او هم آمده امیریه منزل خاصه خانم.

سه‌شنبه ۱۸ شهر محرم ۱۳۳۰

اخبارات تازه: گفتند دولت روس به وزراء پرست کرده است (که) پنجاه و پنج نفر هستند (که) سرمنشاء فساد (و) انقلاب و مقصر هستند، بایست اینها را گرفته به دست آنها بدهند، بایست از معتبرین هم باشند، یعنی از سம்பلین قوم! خیلی‌ها اسباب وحشتشان شده است، در ذخیره دولتی هم به همه جهت سی و دو قبضه تفنگ هست، این هم وضع ذخیره دولت، باری پادشاه انگلیس هم در هندوستان تاج‌گذاری کرده...

چهارشنبه ۱۹ شهر محرم ۱۳۳۰

رفتم منزل سپهدار، عزالممالک پسر فخرالملک، حکیم ریاضی (و) حسن خان دامادش (و) محمود میرزا پسر بهمن میرزا که سه سال بود خراسان بود. (آنجا بودند) اخبارات تازه: یک کتابچه به خط ژلاتین چاپ کرده‌اند (و) تمام را از ناصرالملک بد گفته‌اند، یک کتابچه دیگر هم در چاپخانه چاپ کرده‌اند، اسمش هم اعلان بیست روزه است (که) اعمال و کلا را نوشته (و) بر ضد آنها چیز نوشته است. «مسیو شوستر» امروز رفت به طرف انگلستان از راه رشت با اتومبیل!

پنجشنبه ۲۰ شهر محرم ۱۳۳۰

یک کتابچه حاجی آقای شیرازی وکیل شیراز نوشته، تاریخ دو ساله مشروطه. برضد و کلا نوشته (و) تمام تقصیرات را به گردن و کلا گذارده و ثابت کرده است، بد نوشته است، می‌خواندیم.

اخبارات: شهرت دارد که دولت روس متقبل شده است (که) سالی پنجاه هزار

تومان دولت ایران بدهد به اعلیحضرت محمد علی شاه (و) او را مراجعت بدهد به «اودسا»، آقای شعاع السلطنه هم بیاید سرخانه (و) املاکش، سالی دوازده هزار تومان هم بدهند (به) سالارالدوله (که) برود به فرنگستان. به یک روایت، دیگر این است که بیست و پنج هزار تومان به آقای شعاع السلطنه و آقای سالارالدوله، املاک شعاع السلطنه را هم دولت ایران ضبط بکند. ولی نبایست صحت داشته باشد یا انشاءالله هر دو دروغ است. (امروز) یک کتابچه بر ضد ناصرالملک چاپ کرده‌اند.

جمعه ۲۱ شهر محرم ۱۳۳۰

نزدیک ظهر بود، رفتم امیریه، حضور حضرت اقدس رسیده، صرف نهار هم آنجا کرده، عصری سوار شده آمدم و منزل.

شنبه ۲۲ شهر محرم ۱۳۳۰

بر حسب معمول قدری کتاب مختلف خوانده، بعد ابوالقاسم خان پسر ضرغام السلطنه (آمد)، اخبارات تازه این است که اسماعیل خان سوادکوهی امروز آمده است به طهران (و) خوانین بختیاری به او اطمینان داده‌اند. ناصرالملک سه روز است که به در خانه نمی‌رود (و) استعفا کرده، از آن روزی که آن کتابچه (را) بر ضد او نوشته‌اند قهر کرده است (و) می‌خواسته برود به فرنگستان، امروز خوانین بختیاری تماماً رفته بودند پیش او، یعنی دیروز رفته بودند، گفته بوده است (که) من از دست سردار اسعد می‌روم، امروز سردار اسعد رفته بوده است (و) رفتن به فرنگش را موقوف کرده است.

یکشنبه ۲۳ شهر محرم ۱۳۳۰

قدری کتاب مختلف خوانده، استراحت کردم.

دوشنبه ۲۴ شهر محرم ۱۳۳۰

قدری کتاب نگاه کردم، عصری رفتم بیرون، ربیعزاده آمد قدری صحبت کرد. اخبارات تازه این است که اسماعیل خان سواد کوهی آمده است. از قراری که اسماعیل خان می‌گفته است؛ تفنگ زیادی تازگی‌ها اعلیحضرت محمدعلی شاه خریده است (و) برایش وارد کرده‌اند، از قرار تحقیق هفت هشت هزار سوار و جمعیت دارد.

سه‌شنبه ۲۵ شهر محرم سنه ۱۳۳۰

اخبارات تازه این بود که رشیدالملک که آمده بوده به رشت روس‌ها او را گرفته (و) از سوارهایش سلب اسلحه کرده خودش را هم به رشت تبعید کرده‌اند (و) گفته‌اند جایی که قزاق روس هست نبایست اغتشاش بشود.

مدحت‌الممالک که در جزء رژیمان بود (و) چندی قبل رفته بود مازندران (و) با سردار محیی بود در جنگ بندر جز بود آنجا شکست خورده رفته در شهبندری روس متحصن بود با (جمعی) دیگر. شهبندری روس، سه چهار هزار تومان خرج اینها کرده است (و) حالا می‌خواهند بیابند، آنها را گرو کشیده‌اند (و) که پول مخارج بدهند (و) مخارج عرض راه را هم بدهند، از راه دریا روانه‌شان بکنند.

چهارشنبه ۲۶ شهر محرم ۱۳۳۰

عصری حاجی امین‌الخالقان و معین‌السلطان آمدند، شب هم قدری روزنامه نوشته، شکر خدا را گفته، استراحت کردم.

پنجشنبه ۲۷ شهر محرم ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که: قوام‌الدوله دیشب نزدیک صبح مرحوم شده است...
خواجه هم مرده است.

جمعه ۲۸ شهر محرم ۱۳۳۰

عصری سوار شده رفته امیریه، حضور حضرت اقدس رسیده، دو سه روز است کسل هستند. پاهای مبارکشان سخت درد می‌کند.

شنبه ۲۹ شهر محرم ۱۳۳۰

باز برف می‌بارید، قدری روزنامه نوشته، بعد دعاهای شب اول ماه را خوانده قدری روزنامه نوشته استراحت کردم.

یکشنبه ۳۰ شهر صفر ۱۳۳۰

دعاهای روز اول ماه را خوانده، به جایی نرفته، استراحت کردم.

دوشنبه ۲ شهر صفر ۱۳۳۰

هوا ابر شده، سه روز است سرما (ی) سختی می‌شود یخچالها مشغول یخ گرفتن هستند. اخبارات تازه: «پتروس» ارمنی که یکی از معتبرین ارامنه بوده است، در طهران بود، برای ریاست «باندل» به تبریز رفته بود، روس (ها) او را گرفته دیروز یا پریروز به دارش زدند، به جهنم واصل گردید، گویا وزراء هم توسط کرده بودند قبول نشده بوده است، تعجب دارد! وزراء (از) مسلمین و مسلمانها توسط نمی‌کنند و از ارمنی توسط می‌کنند، کشیش ارامنه هم توسط کرده بود قبول نشده بود.

در بروجرد خیلی سخت قحطی است، اغلب مردمانش گوشت خر و اسب مرده می‌خورند، بختیاری‌ها شهر بروجرد را به پشت سگ می‌کشند (و) تمام دارائی‌شان را تمام می‌کنند، حالا حاجی علیقلی خان سردار اسعد اعلان می‌کند که هر کس اعانه به اهل بروجرد بدهد، من متقبل می‌شوم به مصرف برسد.

دیگر (از) اخبارات این است که: اعلیحضرت محمد علی شاه یک تلگرافی به ناصرالملک زده است که من تاجم به سرم است. دیگر آدم کشی و اذیت به مردم بس است! چرا این طور می کنی؟ من خیال ندارم اذیت بشوم و الا چنین و چنان خواهم کرد. گویا اینها جواب نداده اند، به یک روایت جواب داده اند که سلطنت مال خود شما و پسر شماست، خوب است حالا باز یک چندی به فرنگستان (رفته) گردش بفرمائید.

سه شنبه ۳ شهر صفر ۱۳۳۰

امروز باز هم هوا ابر بود، بعد از نهار سرکار معززالملوک تشریف بردند (به) امیریه به احوال پرسی حضرت اقدس.

چهارشنبه ۴ شهر صفر ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که کار بروجرده خیلی سخت است، قحطی افتاده است. به طوری که می گویند بچه هاشان را می خورند! دیگر از خبرها، مازندران خیلی مغشوش است، سر حکومتش هم دعواست، علی قلیح پهلوان می گویند از طرف اعلیحضرت محمد علی شاه با یک عده زیادی قفقازی آمده است. (به) مازندران. بختیاری ها هم به خاطر حقوقشان با خوانین در افتاده اند (و) گفته اند (که) اگر حقوق ما را ندهید ما شماها را می کشیم، بازارها را چپاول می کنیم (و) می گذاریم می رویم، کارشان تعریفی ندارد (و) اگر پولی ندهند دور نیست که اغتشاشی بشود.

(باری) حضور حضرت اقدس رسیده، آصف السلطنه، غلامعلی خان دائی زن آصف السلطنه، آقا سید محمد صراف (و) اعلم السلطنه (و) منتظم دیوان بودند.

پنجشنبه ۵ شهر صفر ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که سربازهای رژیمان که (در) دروازه دولاب (یا) دروازه

خراسان هستند، امروز دو سه تا از دکان‌ها را چاپیده، بعد آمده بودند میدان توپخانه (و) چاتمه کرده بودند برای حقوقشان گویا پلیس زیادی خبر کرده بودند (و) دور آنها را گرفته تفنگ‌هاشان را از دستشان گرفته بردند سربازخانه (که) لباسشان را هم بگیرند و اخراجشان بکنند. باری رفتیم منزل مستوفی الممالک، حسینقلی خان نواب حرامزاده با دو نفر دیگر از حرامزاده‌های وکلا آنجا بودند.

این روزها میانه سردار اسعد با ناصرالملک سخت درگرفته است، هر چه سردار اسعد می‌رود پیش ناصرالملک (که) او را (متقاعد بکنند)، متقاعد نمی‌شود. مستوفی الممالک، اقبال‌الدوله، هرمز میرزا، مؤیدالسلطان، پسر مرحوم جلال‌الدوله، مهمان سردار ظفر هستند، می‌رود به اصفهان برای شکار، گویا یک اشارتی هم شده است که مستوفی الممالک و اقبال‌الدوله بروند، (چون) ناصرالملک، مستوفی الممالک را مودّی کارش می‌داند، باری برای او آخر ماه خیال دارند بروند.

باری سردار ارفع که شیخ خزعل باشد، با والی پشتکوه (و) صولت‌الدوله رئیس ایل قشقائی مدّتی است اتحاد کرده، این روزها اتحادشان سخت شده است درباره بختیاری‌ها از قراری که می‌گویند بی خیال نیستند!

جمعه ۶ شهر صفر ۱۳۳۰

اخبار تازه این است که: چند روزی است گفتگوی اعلیحضرت محمدعلی شاه خیلی است، می‌گویند که دولت روس برای سلطنت او سعی کامل دارد، دولت انگلیس هم بی میل نیست، وزرای انگلستان (هم) رأی داده‌اند، گویا مانع قدری پارلمان انگلیس باشد، اگر کابینه وزرای انگلیس بر هم نخورد این کار زود خواهد شد، مردم ایران هم به جز معدودی اغلب راضی هستند.

شنبه ۷ شهر صفر ۱۳۳۰

اخبارات تازه: گفتند، دیروز سقاباشی مرحوم شده است، ختمش را هم آقا شیخ عبدالنبی جمع کرده (است).

شجاع الدوله در تبریز خوب مشغول حکومت است (و) ترتیبات جدید را به کلی بر هم زده است از قبیل کمیسری و همان کدخداهای قدیم (و) داروغه به وضع قدیم رفتار می‌کنند، میرزاها را گفته است (که) قباهای راسته بپوشند (و) کاغذ پرشالشان بزنند!

یکشنبه ۸ شهر صفر ۱۳۳۰

اخبارات تازه: آصف الدوله که چندی است به تصویب دولت روس حاکم رشت شده است امروز یکصد و پنجاه نفر قزاق رفت که با او بروند به رشت. از اهل رشت که روس‌ها سلب اسلحه کرده‌اند. در قزوین چه از قشون دولتی و چه از سایرین سلب اسلحه کرده‌اند. بعضی‌ها را هم (به) حکم روس‌ها حکومت قزوین دستگیر کرده (و) به طهران فرستاده است.

خاطرم رفته بود بنویسم، چندی قبل یک زنی است دو بچه شکمهایشان به هم چسبیده بود، هر کدام دو دست و پاهایشان صحیح است (و) سر و صورتشان خوب، هر دو هم پسر بودند، یکی شان لب شکری و دیگری چندان دندان دارد، عکس از (آنها) انداخته‌اند، قدرت حضرت پروردگار از این‌ها بالاتر است، باری خیلی چیز عجیبی بود، گفتند یک فرنگی خریده توی الکل گذارده (و) به) فرنگستان فرستاده است.

دوشنبه ۹ شهر صفر ۱۳۳۰

امروز (هم) مثل سایر روزها در منزل بوده، استراحت کردم.

(۳۱) آید عیاشی شکر
(۳۲) ناسیجان آید
(۳۳) شاه آید آخان



نایب حسین کاشانی هر جای نابد تر مجاهدین را پاره کرده، حاکم را بیرون کرده و خودش به جای حاکم نشسته.

سه‌شنبه ۱۰ شهر صفر ۱۳۳۰

بر حسب معمول در منزل بوده به جایی نرفتم.

چهارشنبه ۱۱ شهر صفر ۱۳۳۰

حاجی امین‌الخاقان و آقا میرزا آقاخان آمدند (و) بعد رفتند، سرکار خاصه خانم شب این جا بودند.

پنجشنبه ۱۲ شهر صفر ۱۳۳۰

امروز تا عصری مشغول پذیرائی سرکار خاصه خانم بودم، اعزازالسلطنه هم عصری آمدند و تا مغرب بودند. روضه‌خوان روضه خواند.

جمعه ۱۳ شهر صفر ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که طرف محمره اغتشاش است، شیخ خزعل (و) صولت‌الدوله (و) والی پشتکحوه (و) نظام‌السلطنه آنجا جمع هستند، معلوم نیست با وزراء چه مذاکره دارند و چه خیالی در سر آنهاست گویا چند نفر از علمای نجف هم آمده‌اند آنجا، هر چه (هست) بختیاری‌ها مضطرب هستند.

شنبه ۱۴ شهر صفر ۱۳۳۰

رفتم امیریه حضور حضرت اقدس، بعد رفتم منزل ظل‌السلطنه.

یکشنبه ۱۵ شهر صفر ۱۳۳۰

اخبارات تازه: امروز چند نفر از صاحب منصب‌های روس که در قزوین هستند با

اتومبیل آمدند طرف رشت. چند نفری که از رشت گرفته بودند بقدر ده نفر. از قرار میرزا حسین خان کسمائی و غیره (را) که برده بودند به طرف روسیه دوباره برگردانده‌اند (و) گویادر رشت به دارشان زده‌اند، امیرمکرم لاریجانی را هم گرفته بردند، معلوم نیست کجا!

دوشنبه ۱۶ شهر صفر ۱۳۳۰

رفتم منزل سپهدار، احتساب‌الملک هم بود، قدری نشسته، سپهدار رفت منزل ناصرالملک، من با احتساب‌الملک رفتم منزل محتشم‌السلطنه، نصرالسلطنه پسرش بود، قدری صحبت کرده آمدم منزل.

اخبارات تازه این است که: ... سابقاً (در) طهران بود (و) رفته بود به تبریز (و) توپ بسته بود به اردوی روسها، در طهران هم کاسب بود (و) مردم را که در طهران به دار می‌کشیدند، او گویا یکی از آنها بوده است (که) طناب را می‌کشیده است، دیروز در تبریز شجاع‌الدوله حکم کرده سرش را بریده‌اند (و) به سزایش رسانده‌اند، چند نفر دیگر هم که اسباب فساد بوده‌اند و فرار کرده بودند (و) به طرف مرند و ارومی رفته بودند روسها گرفته به تبریز آورده به دار زدند. برادر رستار و یکی دو تا از اقوام او را هم به دار زدند (و) صحنه تبریز را از مفسدین پاک کردند، (در) رشت هم چند نفر را که برده بودند به طرف روسیه، مجدداً آوردند (و) به دار زدند.

میرزا کریم خان بردار سردار محیی که (از) رشت فرار کرده بود (و) معلوم نبوده است کجا رفته است. به طرف خراسان رفته، نزدیک خراسان که شنیده بوده است آنجا هم قشون روس وارد شده، به لباسهای مختلف فرار می‌کند (و) در سبزوار رفته بوده است پیش صاحب اختیار، او یک دست لباس و قدری خرجی راه به او داده بود (و) روانه طهران کرده بوده است.

پیرم با سید کاظم، دیروز تا به حال رفته‌اند به طرف قصر فیروزه به عنوان شکار



امان الله میرزا، در قنصلگری انگلیس متحصن شده بود. روس‌ها او را از قنصلگری دولت انگلیس جداً خواسته بودند گویا می‌خواستند به دارش بزنند پریروز با طپانچه خودش را بیچاره تلف کرده است.